دریچه

تحول در سلامت جامعه از ایده تا عمل

آذین‌دخت گودرزی

● طرح تحول سلامت که از اردیبهشت سال ۱۳۹۳ شروع شد؛ توانسته است خدمات مهمی را با استفاده از اصلاح نظام ساختاری درمان به سرانجام رساند. کاهش فرانشیز دریافتی از بیماران، برنامه حفاظت از بیماران صعب‌العلاج، گسترده‌شدن پوشش بیمه‌ها، کاهش هزینه‌های بستری، اجرای هتلینگ در بیمارستان‌ها و افزایش خدمات پزشکی در مناطق محروم، تنها بخشی از دستاوردهای طرح تحول سلامت است.

در سال‌های اخیر، نظام سلامت در کشور با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بوده است که ناهماهنگی میان بیمه‌ها و وزارت بهداشت به آن دامن می‌زند و سبب بروز نارضایتی مردم شده است. پس از روی‌کارآمدن دولت یازدهم، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، طرح تحول نظام سلامت را مدون کرد. هدف اصلی این طرح، محافظت مالی مردم است و ارتقای کیفیت و افزایش دسترسی به خدمات درمانی را در بیمارستان‌های دولتی از ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۳، در سراسر کشور دنبال می‌کند. توزیع ۱۲۹ هزار تجهیزات تخت‌های بیمارستانی و ۳۰ هزار تجهیزات پزشکی سرمایه‌ای، در دولت یازدهم گواه برنامه‌ریزی صحیح و میل به توسعه‌یافتگی دولت است. موتور اجرا و حرکت طرح تحول سلامت به وسیله تأمین منابع جدید و اصلاح ساختاری در نظام تعرفه‌گذاری خدمات درمانی و دارویی، تشکیل شده است.

از مهم‌ترین خدمات گسترده در زمینه طرح تحول سلامت می‌توان به راه‌اندازی مراکز خدمات درمانی در مناطق مختلف، کاهش هزینه‌های بستری، گسترده‌شدن پوشش بیمه‌ها، افزایش خدمات پزشکی در مناطق محروم و حضور پزشکان متخصص در این مناطق، کاهش فرانشیز دریافتی از بیماران، ترویج زایمان طبیعی، کاهش سزارین، اجرای هتلینگ در بیمارستان‌ها و برنامه حفاظت از بیماران صعب‌العلاج و خاص و ویژه اشاره کرد که اگر واقع‌بینانه بنگریم، این اقدامات در سطح کلان جامعه و سلامت آن تأثیر داشته است. امید مسئولان برای اجرای این طرح این بود که به کاهش رفت‌وآمدهایی که از شهرستان‌ها به سمت پایتخت صورت می‌گیرد بینجامد، اما در عمل، همچنان این شکاف باقی است و مشکلات، هزینه‌ها، شلوغی بیمارستان‌ها و نامناسب‌بودن سیستم ارجاع‌دهی و هزینه‌های آزمایشگاه‌ها در کلان‌شهرها همچنان پیش‌روی مردم قرار دارد. اینجاست که ایده تا اجرا، فاصله خود را نشان می‌دهد. بارها از سوی کارشناسان این حوزه گفته شده این طرح دارای نواقصی است؛ از جمله آنها می‌توان به ناتوانی دولت در تأمین مالی طرح به دلیل محاسبه‌نشدن دقیق حجم تقاضا، انتشار هشت هزار میلیارد تومان اوراق قرضه و نیز احتمال ورشکستگی بیمه‌های درمانی به واسطه سیاست‌های وزارت بهداشت در مدیریت نادرست طرح و رواج پرداخت‌های نجومی به برخی پزشکان و ایجاد شکاف درآمدی بین پزشکان اشاره کرد. البته راه‌حل‌هایی نیز برای این مشکلات و نواقص وجود دارد؛ از جمله اینکه اول وزارت رفاه میزان کسری منابع را در سازمان بیمه سلامت و تأمین اجتماعی مشخص کند. البته با توجه به اینکه سازمان بیمه سلامت ایرانیان اخیرا در پی تصمیم مجلس از وزارت رفاه جدا شده و به وزارت بهداشت داده شد، از این پس، خود این وزارتخانه مشکلات سال‌های اخیر وزارت رفاه در این حوزه را بهتر درک خواهد کرد. ثانیا وزارت بهداشت و وزارت رفاه از گسترش طرح بپرهیزند و سعی کنند در همین چارچوب اولیه آن را به کمال برسانند و سپس در فازهای بعدی طرح، به گسترش آن اقدام ورزند. علاوه بر این وزارت بهداشت نیز به سطح‌بندی خدمات تشخیصی و درمانی اهتمام ورزد و مدیریت منابع مالی تنها از طریق سازوکار بیمه‌ای صورت گیرد؛ در نهایت همکاری و تعامل این دو وزارتخانه و جلوگیری از تنش و بحث‌های حاشیه‌ای سبب می‌شود طرح در مسیر درست خود قرار گیرد و همچنین نظرات دقیق و کارشناسی پزشکان و پرستاران بی‌شک در این زمینه مؤثر است. در نهایت ذکر این نکته مهم است که طرح تحول سلامت که به عنوان یکی از ارزشمندترین طرح‌های دولت یازدهم به شمار می‌رود، توانسته است گام‌های مهمی چه در زمینه خودمراقبتی و آموزش و تغییر شیوه زندگی و چه در زمینه درمان بیماران و سلامت جامعه ایفا کند، اما اصلاح آن با تکیه بر نظارت بر عملکرد وزارت بهداشت در حوزه اجرا و البته درخواست از وزیر و مسئولان این وزارتخانه برای پایان‌دادن به ایجاد تنش با سایر بخش‌های اجرائی، امری بسیار ضروری است.

تئاتر «مانوس» این روزها روایتی تأثیرگذار و ملموس را از وضعیت پناه‌جویان در گینه‌نو به اجرا گذاشته است

در اینجا چار زندان است*

عکس: رضا معطریان

معصومه اصغری: می‌گوید: «این ۹۰۰ نفر ایرانی، سودانی، نپالی، پاکستانی، سوری و حتی افغان‌هایی که از ایران آمده‌اند و همه دو راه بیشتر ندارند یا برگردند یا گینه نو بروند و بعد می‌روند سراغ روایت خودکشی‌ها؛ خودکشی‌های زنان و مردان به‌آخرخط‌رسیده آنجا که به روش‌های مختلف اتفاق می‌افتد، با تیغ، با شیشه، با پودر شوینده، با ته‌سیگار و حلق‌آویزی و...». اینها بخشی از صحبت‌های بازیگران یک نمایش با موضوعی اجتماعی است که مخاطب همیشگی تئاتر را ندارد اما لازم است همه مردمی که قصد مهاجرت داشتند و دارند حداقل یک بار آن را ببینند. یک مادر سرپرست خانوار که فرزندانش به دلیل بی‌کاری مهاجرت کرده‌اند و او حالا می‌خواهد به هر قیمتی خودش را به آنها برساند، جوانی مدعی و پرشور که حالا خاموش و سرد و عصبی است، جوانی که مغازه بازارش را فروخته و به قول خودش به قصد نابودی رفته، دختری که احساس می‌کرد در ایران درک نمی‌شود، دختری اخراجی از دانشگاه که دنبال رفتن به جایی غیر از ایران بود و تنها کسی که می‌گفت می‌داند کجا می‌رود و راضی بود، پسری نخبه که می‌خواست قانونی مهاجرت کند برود اما قوانین تغییر کردند و او در دام «آدم‌برها» افتاد که خیلی شیک و با زبان‌بازی آنها را به این راه کشاندند. در میانه دیالوگ‌ها صدای امواج که کم‌وزیاد می‌شود نمی‌گذارد یادت برود این روایت، روایت جان آدم‌ها از میانه یک اقیانوس است. این روایت، روایت روزها هاج‌وواج‌ماندن از دوبی تا اندونزی و بعد روزها با یک قایق در اقیانوسی ناآرام است؛ از چند روز تا چند ماه بلاتکلیفی در اندونزی به نام «جاساز» که در بلاتکلیفی تمام باقی می‌مانی. دختر با خستگی و غم می‌گوید: «۲۰ روز توی جاساز بودم اما نمی‌دونم چطور تعریف کنم تا بفهمید و درک کنید». پسر دیگری با بهت از تماشاگران سؤال می‌کند: «تابه‌حال ژیلت براتون آرزو شده؟ اصلا تابه‌حال به رسیدن به یک ذره آب فکر کردید؟ که بتوانید حمام کنید؟ بوی کثافت می‌دادیم». مردها روایت می‌کنند از روزهای سختی که انبوهی انسان روی یک قوطی کبریت در دریایی خروشان بدون هیچ دسترسی و جلیقه و آبی مانده بودند و هرلحظه طبق قول‌های قبلی فکر می‌کردند الان است که کمک به آنها برسد و نجات پیدا کنند اما هیچ نجاتی نبود! از راهی می‌گویند که گفته بودند ۳۳ ساعت بیشتر نیست اما هفت روز طول می‌کشد! با دریایی خروشان و موج‌های ۲۰ متری که آدم‌ها را به مرز جنون می‌کشاند. گالن‌های قرمزی در دست و اطراف بازیگران است؛ گالن‌هایی که هم وسیله ماندن روی آب بود و هم وسیله جمع‌کردن آب باران برای رفع تشنگی؛ وقتی آبی نمی‌دهند. مادر از رسیدن به جزیره‌ای به نام «کریسمس آیلند» می‌گوید که در آن برخورد خوبی داشته‌اند و غیر از غذا و آب، واکسن هم می‌زنند و خیال می‌کنند که همه چیز روال عادی پیدا کرده اما نمی‌دانند هنوز ماجرا شروع نشده است. بازیگران از کمپ‌هایی روایت می‌کنند با نام‌های مختلف که از همان ابتدا همه می‌فهمند اینجایی که وارد شده‌اند کمپ نیست؛ زندان است. بازیگران کنار هم می‌ایستند و تصویری روی تیشرت‌های رنگ روشن آنها به نمایش درمی‌آید: مسئولی در استرالیا اعلام می‌کند که «دو راه بیشتر برای پناه‌جویان وجود ندارد، یا باید بازداشت و برگردانده شوند یا به کشور دیگر که همان گینه‌نو است تبعید شوند». از اینجا به بعد انسان‌های این کمپ‌ها یا همان زندان‌ها، پس از قانون ۱۹ جولای ۲۰۱۳ تقسیم می‌شوند که هرکدام به جزیره‌ای بروند و «مانوس» یکی از همان مقصدهای جهنمی است. مانوس چهار زندان دارد، دلتا، اوسکار، مایک و فوکس که بیرون از این زندان‌ها انسان‌هایی که هفت زبان و ۳۶ قبیله دارند و هیچ شباهتی بین آنها و شما نیست وجود دارد. جوان نخبه شرایط مانوس را یک‌به‌یک می‌شمارد و از کمترین حقوق گرفته‌شده از آنها حرف می‌زند و اینکه در حد یک زندانی شماره‌دار خفیف شده‌اند و برای کمترین نیازهایشان باید ساعت‌ها در گرما و رطوبت بمانند. جوان دیگری از ماجراهای ورود و روزمره‌ها در مانوس می‌گوید و اینکه چطور به‌جای دادن یک نخ سیگار به بومی‌های مانوس «هر چیزی» را می‌توانستند طلب کنند و گرفتن ماریجوانا کمترینش بود. می‌گوید «به خانواده‌هایمان گفته‌ایم در شرایط خوبی هستیم و اینجا همه چیز داریم اما واقعیت را خودمان می‌دانیم که در این جزیره ۲۱کیلومتری با رطوبت ۵۰ درصد و دمای ۴۸ درجه در حالی هستیم که تانک‌ها و هواپیمای سوخته و حتی مواد رادیواکتیو اطرافمان است که تا به حال چند نفر را کشته است».مرد روایت می‌کند که چطور در این شرایط مرگ‌آور بیش از ۹۰۰ نفر در فضایی ۸۰ متر در ۸۰ متر زندگی می‌کنند و کاری جز حرف‌زدن با هم ندارند. می‌گوید: «این ۹۰۰ نفر ایرانی، سودانی، نپالی، پاکستانی، سوری و حتی افغان‌هایی که از ایران آمده‌اند و همه دو راه بیشتر ندارند یا به برگردند یا به گینه‌نو بروند و بعد می‌روند سراغ روایت خودکشی‌ها؛ خودکشی‌های زنان و مردان به‌آخرخط‌رسیده؛ آنجا که به روش‌های مختلف اتفاق می‌افتد، با تیغ، با شیشه، با پودر شوینده، با ته سیگار و حلق‌آویزی و...» و باز می‌گوید: «چند وقت قبل یک نفر با تیغ رگ دستش را زد، بعد فهمیدم در کمپ نائورو به دوست‌دخترش تجاوز شده بود؛ زن‌ها و بچه‌ها و خانواده‌ها رو در کمپ نائورو نگهداری می‌کردند». دختر در ادامه این روایت از دختری به نام «نازنین» نام می‌برد که بعد از مورد تجاوز قرارگرفتن در مسیر کمپ نائورو رها شده بود و ترس و اندوه را بیشتر و بیشتر می‌کند. زن دیگری از دفعات بسیار تجاوز پناهنده به پناهنده یا بومی‌ها و... می‌گوید که در همه کمپ‌ها وجود داشته و اضافه می‌کند: «حتی درمورد کودکان هم این موارد تجاوز وجود داشت».هنرپیشه‌ها عصبی‌بودن و بی‌قراری را خیلی خوب به نمایش گذاشته‌اند چرا در آن فضا اولین آسیب همین آسیب است که آدم‌ها را با خودشان و دیگران درگیر می‌کند. زن می‌گوید خیلی‌ها خودشان را به دیوانگی زدند تا از اینجا بیرون بروند و به من هم گفتند این کار را بکنم؛ اما این کار را نکردم. در صحبت‌های او اعتصاب و اعتراض به شرایط با دوختن لب‌ها هم وجود دارد و در ادامه تصاویری از این کار پناه‌جویان زندانی در مانوس، باز هم روی لباس‌های بازیگران به نمایش درمی‌آید. تصاویری مستند نشان می‌دهد که چطور روزها و شب‌ها زنان و مردان و حتی کودکان در اعتراض به شرایط لب‌هایشان را دوختند و بعد با چرک همین لب‌ها بیمار شدند و مردند. هنرپیشه زن دیگری می‌گوید: خیلی‌ها هم شروع کردند به بچه درست‌کردن تا بتوانند با این راه از آنجا خارج شوند؛ اما استرالیایی‌ها قانون را عوض کردند و دیگر این راه هم امکان‌پذیر نبود و بچه‌ها هم در همان شرایط به دنیا آمدند و ماندند. زن باز هم روایت خودسوزی‌های تهدیدآمیز را می‌گوید که فردی به نام امید جلوی آنها و همسرش انجام داد و بعد بخش‌هایی از فیلم این واقعه پخش می‌شود و تصویر فردی آتش‌گرفته فریادزنان روی لباس بازیگران می‌دود.از میان روایت‌کنندگان چهار نفر برمی‌گردند به راهی که از آن آمدند و بقیه یا ماندند یا به گینه‌نو رفتند. اینها بخش‌هایی از همه روایت‌هایی است که کارگردان نمایش «مانوس» از نزدیک لمس کرده است و هنوز هم با برخی از این پناه‌جویان در ارتباط است. در پایان این نمایش در متنی که گفته شد «روزنامه گاردین در سال ۲۰۱۶ گزارشی از دوهزار تجاوز، تعرض جنسی، ضرب‌وشتم و اقدام به خودآزاری در دو سال در مانوس منتشر کرد؛ درحالی‌که نیمی از قربانیان کودک بودند. در پایان نمایش از یک نقطه امید در توافق دولت استرالیا و دولت آمریکا برای انتقال پناه‌جویان به آمریکا می‌گوید که «ترامپ» آن را زیر پا گذاشته و احمقانه خوانده و امیدها را ناامید کرده است. صدای روایت بازیگر در پایان نمایش با صدای بازی و خنده کودکان داخل کمپ تلفیق می‌شود. کودکان از پشت فنس‌ها دیده می‌شوند که در چاله‌های آب باران قایق‌های کاغذی ساخته‌اند و بازی می‌کنند و در انتها هم تصویری از «آیلان»، کودک پناه‌جوی سوری که در دریا غرق شد، به نمایش درآمد. نمایشی که روایت کوتاه و دردآور آن را باز هم روایت کردیم، برای ما لحظاتی غم‌بار و همراه با اشک داشت؛ درحالی‌که لحظه‌ها و ساعت‌ها و روزها و سال‌های خون‌بار و جگرسوز و چشم‌انتظاری برای خانواده‌ها و عزیزانشان بوده است؛ زیرا در پایان این نمایش تأثیرگذار حال تعدادی از حاضران در سالن که خود یا عزیزانشان در آن شرایط بودند، منقلب شد. نمایش «مانوس» بدون هیچ دخل و تصرفی، حاصل مصاحبه نازنین سهامی‌زاده، کارگردانش، با افرادی در کمپ‌های مانوس و نائورو است که تا پایان اسفند در هر روز ساعت ۲۰ در سالن قشقایی تئاتر شهر روی صحنه می‌رود و شاید دیدن آن بیش‌ازهمه به درد آنهایی که عزیزی در آستانه مهاجرت به این شکل دارند یا خودشان چنین قصدی دارند، بخورد و تأثیر خود را بگذارد.

* قسمتی از شعر احمد شاملو

ادامه از صفحه ۴

تفرقه بینداز و حکومت نکن

پیام نوروزی حسن روحانی آخرین بیانیه چهارساله‌اش است. بیانیه‌ای که می‌تواند، سرنوشت او را رقم بزند و چهار سال پیشِ‌رو را برایش هموارکند. مردی که چهار سال در صحنه سیاست بوده دیگر ظرفش ظرفیت تبلیغاتی ندارد، خاصه آنکه برخی وعده‌های او هنوز محقق نشده است. او با ناگفته‌هایش می‌تواند موجی در دل مردم ایجاد کند. بدیهی است این ناگفته‌ها شکوایه‌ای از جایگاه اپوزیسیونی نیست که بنا دارد از ناکامی‌ها گله کند و آن را به گردن دیگران بیندازد. مردم می‌دانند حسن روحانی تعریف دقیق و درستی از جایگاهش دارد. آدم تازه به‌دوران‌رسیده‌ای نبوده که راه را از چاه بازنشناسد. او یکی از ارکان این نظام بوده است و از این‌رو مردم او را در قامت یک اپوزیسیون نمی‌پذیرند. روحانی مصداق بارز پوزیسیونی است که مردم برای رفع مشکلات جدی‌شان به او رأی داده‌اند و این رأی درست به دلیلِ آگاهی بر همین جایگاه بوده است. انکار این جایگاه در افکار عمومی معنایی جز شانه‌خالی‌کردن از پاسخ‌گویی نخواهد داشت. آنچه مهم است باور مردم به ضرورت این انتخاب است، انتخابی که نباید آن را مخدوش کرد.

* گفته‌ای از رابرت آرت تحلیلگر مسائل کلان آمریکا

خبر

تکذیب توقف جراحی بیماران در بیمارستان‌های دولتی

● **ایلنا:** وزیر بهداشت گفت: هیچ‌گونه جراحی در بیمارستان‌های دولتی برای بیماران متوقف نشده است. سیدحسن قاضی‌زاده‌هاشمی در واکنش به خبری مبنی بر اینکه جراحی بیماران در بیمارستان‌های دولتی متوقف شده و وزارت بهداشت حاضر به فروش سهام هزارمیلیاردی پالایشگاه نفت اصفهان نیست، گفت: این جزء حواشی است که برخی برای حوزه سلامت درست می‌کنند. من هم دراین‌باره نیازی به توضیح نمی‌بینم. تصور من این است که همه اینها حاشیه است و بهتر است به این مسائل ورود نکنیم. هیچ‌گونه جراحی در بیمارستان‌های دولتی برای بیماران متوقف نشده است.

از هامون به تفتان

صدرا محقق: سیستان‌وبلوچستان پهناورترین استان ایران است، از شمال تا جنوبش، از زابل در سیستان تا چابهار در بلوچستان نزدیک به هزار کیلومتر راه هست و پیمودن آن دست‌کم ۱۰ تا ۱۲ ساعت با اتوبوس و خودرو طول می‌کشد. به نظرتان استانی به این وسعت و پهناوری چه چیزهایی برای دیدن دارد؟ به شناخت ذهنی‌تان رجوع کنید؛ شما این استان و این مسیر هزارکیلومتری را به چه چیزی می‌شناسید؟من هفته گذشته این مسیر را در چهار روز طی کردم و در این نوشته تلاش می‌کنم بخشی را از آنچه دیده‌ام برایتان شرح دهم. در شماره روز پنجشنبه خلاصه‌ای از داشته‌های منطقه شمالی استان یعنی سیستان نوشتم و حالا نوبت جنوب استان یعنی بلوچستان و از زاهدان به سمت پایین است.

تفتان‌بخشنده‌بلوچستان

از زاهدان، مرکز استان به سمت جنوب که راهی شوید، اولین شهر، خاش است، در مسیر، جایی از جاده حدود ۶۰ کیلومتر مانده به خاش، به سمت چپ اگر بپیچید، رو به سمت کوهپایه بلندترین نقطه جنوب شرق کشور یعنی تفتان‌کوه می‌روید. مسیر، تابلوی راهنما به اندازه کافی دارد. قله بلند آتشفشان نیمه‌فعال سیستان‌وبلوچستان از همان جاده اصلی هم معلوم است و خودش را نشان می‌دهد. هرچه نزدیک‌تر بشوید، هوا خنک و خنک‌تر می‌شود و رنگ و روی طبیعت هم با ذهنیتی که از سرزمین خشک و بیابانی و کم‌آب این استان دارید، رنگ می‌بازد. پیش از رسیدن به نقطه آخر کوهپایه، آنجا که کوه‌نوردان حرفه‌ای برای صعود به قله اتراق می‌کنند، به روستایی می‌رسید به نام تمندان، در دو سوی جاده تأسیسات مفصل استقبال و پذیرایی از گردشگران را خواهید دید. آلاچیق‌های زیاد و مسیرهای سنگ‌فرش و سرویس بهداشتی و... . اینها را دهیاری روستای تمندان با همکاری و مشارکت اداره میراث فرهنگی شهرستان خاش ساخته و به گفته آقای کُردی دهیار روستا، تمندان را برای استقبال درخور از گردشگران آماده کرده‌اند. سهم این روستا از برکت‌های تفتان البته فقط هوای خوش نیست. آب رودخانه‌ای که از کنار روستا می‌گذرد و سرسبزی باغ‌ها و مزارع روستا را ساخته هم از برف‌های تفتان می‌آید. به جز این انواع داروهای گیاهی و حضور گردشگران و... هم هست؛ به‌همین‌دلیل ۲۵ نفر از اهالی روستا، ۲۰ مرد و پنج زن، انجمن حافظان سبز تفتان را راه انداخته و هر چند روز یک بار مسیر رودخانه و محیط اطراف را از زباله‌ای که برخی گردشگران می‌ریزند، پاک‌سازی می‌کنند. اینها را دهیار روستای تمندان می‌گوید و ادامه می‌دهد: «ما هرچه داریم، از تفتان است، باید احترامش را حفظ کنیم». کمی جلوتر از روستای تمندان، آن سوی جاده‌ای که رودخانه از کنارش می‌گذرد، بین مزرعه و باغ آبادی که از سمت جاده به‌خوبی دیده می‌شود، یک بنای دوطبقه - خانه شخصی یکی از اهالی - به چشم می‌آید و بر پیشانی خانه نقشه بزرگ ایران را با سه رنگ سبز و سفید و قرمز پرچم می‌توان دید. سمت دیگر خانه هم با حروف بزرگ انگلیسی اسم ایران را نوشته است. پس از عبور این خانه دیدنی، در ایستگاه آخر اقامتگاه و اتراق‌گاه‌های پای کوه است، چندین ساختمان و بنا برای استراحت و آماده‌شدن برای صعود به کوه یا لذت‌بردن از هوای خوش و خنک وجود دارد که متولی آنها اداره آموزش و پرورش است. قله‌های خوش‌تراش کوه، استودان‌های تاریخی و رودخانه‌ای با آب زردرنگ گوگردی که پابه‌پای جاده پیش می‌رود، بخش دیگری از جذابیت‌های این مسیر است.

به‌سمت‌قلعه‌های‌ایرانشهر

اگر قرار باشد از نقطه‌ای در وسط استان سیستان‌وبلوچستان بگذاریم، آن نقطه به صورت حدودی شهر ایرانشهر است. ایرانشهر قطب کشاورزی استان است. محصول نخلستان‌های وسیع اطراف و مزارع سرسبز صیفی‌جات این شهر به بسیاری از نقاط کشور صادر می‌شود. برای اقامت شبانه در ایرانشهر هتلی دوستاره در مرکز شهر وجود دارد که به نسبت ظرفیت و ستاره‌هایش تمیز است و خدمات خوبی می‌دهد.از نقاط دیدنی این شهر می‌توان به قلعه ناصری، قلعه‌ای در مرکز شهر، بنایی بازمانده از عهد ناصرالدین شاه قاجار اشاره کرد.قلعه دیگر شهرستان ایرانشهر در شهر تاریخی بمپور در فاصله ۲۰کیلومتری از مرکز شهرستان واقع شده. قلعه‌ای با قدمت دوره اشکانی که تا پیش از قلعه ناصری حاکمان محلی منطقه بود. این قلعه که بر بلندای تپه‌ای در شمال شهر واقع است، حالا زیر فشار فرسایش باد و باران در حال ویرانی است؛ اما هنوز هم می‌شود ردپای شکوه و عظمت سابق را در جای‌جای آن دید.بمپور به غیر از این قلعه البته به یک چیز دیگر هم مشهور است، موسیقی! شیرمحمد اسپندار، دونلی‌نواز شهیر اهل این شهر است. دونلی، سازی تخصصی است شامل دو نی که نوازنده به صورت هم‌زمان آنها را به صدا درمی‌آورد. بمپور البته شهر ابراهیم بمپوری و گروه موسیقی‌اش هم هست؛ خواننده‌ای که به همراه اعضای گروهش که تنبورک و قیچک و دیگر سازهای محلی را می‌نوازند، تاکنون بارها در نقاط مختلف استان و همچنین پایتخت اجرا کرده‌اند.این دو نقطه استان سیستان‌وبلوچستان به دلیل واقع‌شدن در کم‌ارتفاع‌ترین نقاط، آب و هوای گرمی دارند و حتی این روزها که اسفندماه زمستانی است، هنگام ظهر دمای هوای آنها بالاست.